



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۳۰ دسامبر ۲۰۲۰

داکتر یارمحمد تره کی

بجواب نوشته محترم حمید انوری

اکتویزیم سیاسی یا تحلیل علمی - دو شیوه برخورد با سیاست افغانستان

چند روز قبل مقاله ای را در ارتباط با تهاجم نظامی شوروی بر افغانستان در سایت وزین افغان جرمن آنلاين به چاپ رسانیدیم. بزودی یکی از هموطنان ما به اسم حمید انوری نظر خویش را در مورد مقاله من با پرسش چندین سوال به چاپ رسانیدند. اینک تلاش مینمایم تا به بعضی سوالات شان جوابی ارائه دارم.

محترم حمید انوری:

قبل از آنکه به سوالات شما جواب بدهم در مورد انقلاب و یا به گفته شما کودتای ثور چند کلمه ای را مینویسم چون این مسئله مرکز ثقل نوشتار احساساتی تان را تشکیل میدهد. ممکن بعد از آن ضرورتی برای جواب به همه سوالات شما احساس نگردد.

باوجود آنکه یک تعداد زیاد نویسنده گان سایت وزین افغان جرمن آنلاين علاقه مفری به کلمه کودتا دارند اما من بر اساس مطالعات و اندوخته یی که دارم این را یک تحول انقلابی نام میگذارم. من این حق را برای خود میدهم چون بیست سال را در پوهنتون های مختلف جهان به درس و تعلیم سپری نموده ام و برای این طرز دید دلایل خود را دارم.

نمیدانم میزان دانش (نه تجربه) محترم انوری تا چه اندازه است تا من کلمات بالمثل را بکار برم. اما تلاش مینمایم تا عام فهم صحبت کنم.

انقلاب تحولی است که یک سیستم مغلق (طبیعی، بیولوژیکی، اجتماعی، صنعتی) را از یک تغییر کمی به تغییر کیفی گذار میدهد. در این مثال انقلاب تحولی است که در حالت و وضعیت اجتماعی افغانستان تحول کیفی و بنیادی بوجود آورد. در یک انقلاب شیوه تغییر مورد بحث نیست بلکه نتایج و ماهیت تغییر انقلاب را تعریف میکند. در سال ۱۹۱۷ در روسیه انقلاب صورت گرفت که بسیاری غربی ها و مادونان شان آنرا نیز تا امروز کودتا مینامند. در سال ۱۹۴۹ انقلاب چین به شیوه نظامی به پیروزی رسید. ده سال بعد تر در سال ۱۹۵۹ انقلاب در کیوبا به پیروزی رسید که شیوه پیروزی آن طور دیگری بود.

کدام تحول بنیادی را میتوان انقلاب گفت؟

تغییری که مناسبات اجتماعی، تولیدی، و عمرانی را دگرگون سازد. انقلاب افغانستان نتوانست شیوه تولید و نیرو های مولده را دگرگون سازد چون به شکست مواجه شد. و اما یک تعداد مناسبات را برای همیشه دگرگون ساخت. برای نخستین بار قدرت سیاسی از یک خاندان به نماینده گان ملت قرار گرفت که این یک تغییر کلی و بنیادی بود. مقصد من از نماینده گان ملت اشتراک نماینده گان طیف وسیع کشور در اداره دولت بود. برای نخستین بار هزاره ها، ازبک ها، قزلباشان و تاجکان بطور وسیع در بلند ترین سطوح دولت نه به حیث ناظر، غلام بچه و یا حاضر باش بلکه به حیث رهبران بالقوه و بالفعل شریک شدند. مهمتر از آن این نماینده گان برخاسته از اقشار مظلوم و طبقات پائین بودند. تا سال ۱۳۵۷ شرکت نماینده گان اقوام مختلف و طبقات پائین در دولت ناچیز و به هیچ حساب بود. این وضعیت از ثور ۱۳۵۷ برای همیشه تغییر نمود تا امروز این دگرگونی ادامه دارد.

شیوه تصمیم گیری نظام بر اساس آرزو های اکثریت مردم تغییر نمود. چند مثال میآورم: لغو کانکور تبعیض آمیز صنف هشتم که در نتیجه آن بیش از نیم میلیون خانواده مستفید شدند، دسترسی مردم عادی و بیرون از دربار به کرسی های متوسط و بلند پایه دولتی، توزیع بلا استثنای زمین رهايشی، اپارتمان، کمک دولتی و کوپون به اشخاص مستحق، اصلاحات نظام اداری و ریشه کن ساختن فساد اداری، یکسان سازی استحقاق مواد کوپونی و ماکولاتی مستخدمان و ماموران دولتی، رایگان ساختن مواد کوپونی ماموران، مستخدمان و کارگران دولتی به حیث عاید نومینال، ایجاد نظام بدون واسطه برای ماموریت در دولت، تصفیه و فیصله قاطع هزاران دوسیه حسابی در "ریاست تصفیه ها"، تصفیه قرضه های صعب الحصول بانکها، سهولت در حصول قرضه ها و باقیات دولتی،

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

آزادی بیش از ۱۵۰۰۰ زندانی سیاسی و مجرمین جرم های کوچک، فسخ قروض طولانی دهقانان کم زمین و بی زمین، اعلان تساوی حقوق زن و مرد و قانون تقنینی شماره هفتم در مورد منع خرید و فروش و تبادل زین، آزادی بدون قید و شرط مناسک دینی اقلیت های مذهبی، اقدامات انقلابی در تقویه قوای مسلح، توزیع بیش از ۲۵۰۰۰۰ هکتار زمین برای دهقانان بی زمین و کم زمین، ترتیب ماستر پلان شهر کابل و پلان شاهراه های افغانستان، ایجاد و تطبیق قسمی پروژه های رهایشی احمد شاه بابا مینه، تهیه مسکن، پنجصد فامیلی، شاروالی، شهرک خاندوی، شهرک حیرتان، وسعت پروژه خوشحال مینه، ایجاد نخستین مرکز کمپیوتری احصائیه، ایجاد مرکز کمپیوتری هوانوردی و ارقام گیری (کمپیوتر برای اولین بار در آن زمان ها در ادارات دولتی مروج گردید). این اقدامات در بیست ماه نخست انقلاب صورت گرفتند. با هجوم شوروی بر افغانستان بزرگترین ضربه به نیرو های دموکراتیک وارد گردید و انقلاب عملاً به شکست مواجه شد، با وجود آنکه بقایای خلقی ها در نظام به حیث سرباز و مامور اجرای وظیفه مینمودند، درست مانند امروز که خلقی ها، پرچمی ها و اولاد شان درین نظام سرباز لشکرو نظام هستند.

من در مقاله خویش آنرا انقلاب نامیدم چون مناسبات و رابطه نظام را با مردم تغییر داد. پسر و یا دختر یک موچی و یا آهنگر توانست ولسوال و یا رئیس شود. پسر، برادرزاده و یا دختر یک وزیر و یا یک صدراعظم حق دخالت در امور دولتی را نداشت. تماماً برعکس آن جریاناتی که ما امروز شاهد آنها هستیم. آقای انوری: انقلاب یک عمل قهر آمیز است و زمانی بوقوع می پیوندند که پدیده های کهنه مانند قبل حالت موجوده را مدیریت و پدیده های جدید حالت فعلی را تحمل نتوانند. این در کیمیا، بیولوژی، علوم اجتماعی و فزیک صدق میکند. انقلاب افغانستان یک جبر تاریخی بود. بهتر است که انقلاب صورت نگیرد و پروسه های اجتماعی بطور منظم تکامل نمایند تا منجر به تغییرات کیفی گردند. اما در واقعیت این کار کم اتفاق افتاده است. زمانیکه انقلاب به حیث یک جبر تاریخی بوقوع می پیوندد نیرو های غیر آماده و بی تجربه به درایور انقلاب مبدل میشوند. این در انقلاب فرانسه، اکتوبر، سانتیاگو (کیوبا) و نانچینگ (چین) صدق میکند. در افغانستان جوانان با احساس ولی بی تجربه انقلاب نمودند. آنها آرزو های خوبی برای این کشور داشتند. فیصله های ۲۰ ماهه آنان برابر به فیصله های بیست سال ظاهر و بیست سال کرزی-غنی بودند. با وجود داشتن قدرت و امکانات سو استفاده نخستین خانه ها به مامورین بی واسطه، کارگران قوای کار و خانه سازی قرار گرفتند. نخستین توتنه های زمین برای دهقانان توزیع گردید. هیچ مسول و آمر خلقی و حتی پرچمی آن خانه ها و زمین ها را برای خود توزیع نکرد. این خود یک انقلاب است که در جریان تصدی قدرت امتیاز آنرا به دیگران بدهید. "در وقت کار در صف اول، در وقت امتیاز در صف اخیر" این یکی از شعار های انقلابیون بود. آنها این شعار را چه در بیست ماه نخست قدرت خویش و حتی بعد از هجوم شوروی بر افغانستان عملی نمودند. مقصد من از انقلاب تغییر کلی در جهان بینی افراد و طرز دید آنها در مورد حکومت داری بود. من منحصیث یک عالم و فعال سیاسی در چهل سال گذشته حوادث انقلابی، تجاوز شوروی، و حوادث بعد از آن را بطور دقیق مطالعه نموده ام. من میتوانم اشتباهات و اعمال نادرست انقلابیون را نیز لست کنم. اما چون این کار را دیگران به وجه احسن انجام داده اند من با شمارش بعضی کارکرده گی های مثبت بسنده نمودم.

در مورد انقلاب و یا به اصطلاح شما "کودتای ننگین" باید گفت که این موضوع را میتوان از دو زاویه به نگرش گرفت:

نخست: استفاده از کلماتی مانند منحوس، ننگین، خونین و غیره. این شیوه را بیشتر فعالین یا اکتویست ها (Activist) استفاده میکنند (نه تحلیل گران)، مانند فعالین سیاسی، اشتراک کننده گان مارش ها، مظاهرات و کارکنان شبکه های تبلیغاتی. این شیوه تحلیل عمیق علمی و حتی شیوه ارزیابی پروگرامی نیست.

دوم: شیوه تحلیل علمی (Scientific Analysis). درین شیوه مولف یک پدیده اجتماعی را از لحاظ علمی مو شکافی میکند، علل و جوانب مثبت و منفی آنرا بر ملا میسازند. البته یک تعداد علما و سیاسیون هستند که هیچ چیز مثبت را در انقلاب ثور نمی بینند. برخلاف یک تعدادی هم هستند که هیچ چیز منفی ایرا در آن نمی بینند. من هر دو راه برد را انتقاد میکنم. انقلاب یک عمل جبری است که بالای جامعه، اجرا کننده گان و اجرا شوندهگان اعمال میگردد. انقلاب پیش زمینه های انتروپولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیادی دارند که من شما را به مطالعه ژرف تر آن دعوت میکنم.

در مورد جاسوس بودن همه خلقی ها و پرچمی ها با شما موافق نیستم. این یک بیان اکتویسیم است. اما افراد میتوانند در هر نظامی وظایف جاسوسی را اجرا کنند. به نظر من تعداد جواسیس خارجی در نظام امروزی افغانستان صد ها مرتبه بیشتر از دوران خلقی ها و حتی پرچمی ها است.

مقایسه شما در مورد ستالین و گرباچوف به نظر من درست نیست. این دو شخصیت کاملاً متضاد و از لحاظ پالیسی متفاوت اند. نظام شوروی با انقلاب افغانستان از خواب غفلت بیدار شد. هیچ ثبوتی مبنی بر دخالت شوروی در انقلاب افغانستان وجود ندارد. برخلاف سراسیمگی شوروی و دیپلماتان آنها، برخورد های متفاوت در زمان متفاوت و برخورد غیر رفیقانه با خلقی ها را میتوان به حیث مثال های سراسیمگی شوروی درین زمان دانست.

دکتورین بریژنف به اروپای شرقی محدود میشد و افغانستان شامل آن نبود. موضوع چکوسلواکیا موضوع نتایج جنگ دوم جهانی بود. مقصد من از آماتور عدم اجرا و شنیدن دستورات و مشوره های شورویان است. در انقلاب ثور رول اساسی را خلقی ها اجرا نمودند و آنها به مشوره و یا امر کسی گوش فرا ندادند.

محترم انوری:

من در سایت وزین افغان جرمن آنلاین مقالات یک تعداد علما و شخصیت ها را مطالعه میکنم. تا بحال من فضای نقد علمی و تحلیل عمیق را نمی بینم. هنوز هم فضای اکتویزم حکمفرما است. حتی استادان بسیار محترم و سابقه دار تا هنوز تحت تاثیر تولیدات تبلیغاتی سازمان های جاسوسی غربی و بخصوص پاکستان قرار دارند. در مورد نورمحمد تره کی شما اشتباه میکنید. این شخص بیرون از رابطه خونی یک انقلاب اجتماعی را در کشور ما بوجود آورد. این انقلاب اجتماعی سالها قبل از ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوسته بود. هزاران نماینده قشر مستضعف و غریب به کمک و همیاری این شخصیت به سیاست بزرگ کشوری رو آوردند. از زمان ویش زلمیان تا ۱۳۵۷ تفکر سیاسی و حس اشتراک در امور نظام به قرا و قصبات رخنه نمود. در حقیقت او موسس فکر نوین سیاسی و فعالیت سیاسی بیرون از دربار است. امروز ما نماینده گان قشر پائین جامعه اعم از کسبه کار، دهقان، کارگر، رنگمال، گلکار و مامور پائین رتبه را در رده های بلند دولت و موسسات کلان میبینیم. این راه را نورمحمد تره کی و رفقای او اعم از خلقی و پرچمی باز کردند. این را باید به یاد داشت. در اخیر ممکن شما این را باور نکنید اما در سال ۱۳۶۵ در ولایت خوست انتخاباتی برگزار شد که در آن از جانب خلقی ها غلام دستگیر پنجشیری شرکت نمود و از جانب پرچمی ها محراب الدین پکتیاوال حریف او بود. غلام دستگیر پنجشیری در ولایت خوست آقای پکتیا وال را شکست داد و با گلهای پذیرایی شد. برای بسیاری ممکن این موضوع قصه ای بیش نباشد اما به نظر من این یک انقلاب فکری بود که اهل پنجشیر در خوست بدون فشار سیاسی و رشوه پیروزی در انتخابات را تصاحب کند. این طرز تفکر سیاسی و شهروندی را تره کی در بین طرفداران و رفقای خود مروج گردانیده بود. من در مورد دست آورد های ادبی این شخصیت درین نوشته چیزی نمی نویسم.

احترام